



جریان مردمی در یک جایی راه افتاده و این به واسطه اصل مردممداری باید در کنار آن جریان باشد. این در حالی است که در سوریه، دولت سوریه یکی از ارکان جبهه‌های است که آن جبهه، جبهه مردم است. جبهه دولت‌ها نیست. جبهه اسلام است. جبهه ارزش‌هاست و اینجا یک تناقض و تعارضی پیدا می‌شود. ممکن است یک گروه مقاومت در تشخیص دچار خطا شود و برای مدتی موضعی بگیرد که با موضع طیف دیگر جبهه مقاومت تطابق نداشته باشد. خب! اینجا طرد، ساده‌ترین راه است و البته اگر به کار گرفته شود ممکن است در میان مدت یا درازمدت گروه‌های همراه را از دست بدهید. اینجا سماحت و تحمل و استفاده از روش‌هایی که هم تحویل گیرنده و هم اصلاح‌کننده است، ضرورت می‌یابد و این نیاز به یک حکمت خیلی خاص دارد و افراد حکیم فقط از پس یک چنین صحنه‌هایی برمی‌آیند. نکته سوم هم اینکه این بینش و آن ساختار در بستر زمان استمرار یابد؛ هر از گاهی دستخوش بازنگری، تغییر و اینجور مسائل نشود. در عین اینکه هر سازمانی و هر مجموعه‌ای در طول زمان نیاز به تکامل، اصلاح و تزکیه دارد اما این نباید به گونه‌ای شکل بگیرد که خط و مسیر را تغییر دهد و دچار مشکل اساسی کند. استمرار این فعالیت، این نگاه، این ساختار، این سازمان موضوعیت تام دارد و سردار سلیمانی در این مساله اولاً زمان را در اختیار داشت؛ فرماندهی ایشان از سال ۱۳۷۶ شروع شد و تا زمان شهادت در سال ۱۳۹۸ استمرار یافت. ۲۲ سال دوره فرماندهی سردار سلیمانی طول کشیده. خب! این، زمان را در اختیار داشته، فرمانده ۵ ساله یا ۱۰ ساله نبوده، یک فرمانده در طول زمان بوده و ضمناً این فرماندهی بعد از استقرارش و بعد از چند سال از استقرارش یک ساختار فکری، یک چارچوبی تعبیه کرده و این چارچوبی که تعبیه شده، در زمان حیات و بعد از شهادت استمرار یافته است. این استمرار بر عمل که در روایات گفته شده مهم‌تر از خود عمل است، اینجا ما می‌بینیم اتفاق افتاده است. خب! در این صحنه مثلاً استراتژی این بوده که آمریکا قابل اعتماد نیست و باید در جهت نزول قدرت آمریکا و خارج کردن منطقه از زیر سلطه آمریکا کار کرد. این اصل فکری بنیادی بوده که عرض کردم از تعالیم اسلامی، از تعالیم امام و رهبری و بینش خود سردار سلیمانی و از آن حلقه مشورتی بیرون آمده. این اصل استمرار یافته و در طول زمان بدون اینکه تعجیل غیرضروری در آن اتفاق بیفتد، گام به گام جلو آمده. یا مثلاً اینکه رژیم صهیونیستی شر مطلق است و عامل بسیاری از بحران‌ها در جهان اسلام است و این باید ریشه‌کن شود. این یک اصل بنیادین بوده در اینجا. اینکه ملت‌های اسلامی باید قدرت یابند، از این ضعف خارج شوند، از این احساس که در برابر دشمنان‌شان، در برابر قدرت‌ها کاری نمی‌توانند بکنند خارج شوند و به «ما می‌توانیم» برسند، این یک اصل بنیادین بوده که نیاز به استمرار داشته و نیاز به یک ساختار و سازمان متناسب داشته؛ توانمندسازی مسلمان‌ها در برابر بحران‌ها یک اصل مهم اساسی است. یا اینکه مثلاً مظلومان نباید در دنیا احساس کنند پناهی ندارند، یار و یاور ندارند و احساس کنند سرنوشت محتوم آنها له شدن زیر فشار دشمنان‌شان است؛ از این خارج شوند. بنابراین یک دست حمایتگر همواره باید در مشکلات محرومان و مستضعفان در دنیا وجود داشته باشد، این یک اصل بنیادین است که از اسلام و حضرت امام و رهبر انقلاب و تجربه شهید سلیمانی و حلقه مشورتی ایشان نشأت می‌گیرد. یا مثلاً این عنصر که باید تمام فعالیت‌ها منجر به تقویت جمهوری اسلامی و تامین منافع ملت ایران بشود و فعالیت خارجی باید معطوف به اقتدار بیشتر ایران و رفع تحریم‌های کشور شود، این هم یک اصل بوده که از این اساس برخاسته، یعنی اسلام به عنوان اینکه ام‌القربانی می‌خواهد، تعالیم حضرت امام مبنی بر اینکه ایران باید موجودی قوی باشد، تعالیم حضرت امام مبنی بر اینکه باید در هر چیزی منافع ملی مدنظر قرار بگیرد، تجربه خود سردار سلیمانی که می‌گوید اگر ایران قوی نباشد ملت‌ها در منطقه احساس قدرت نخواهند کرد و قدرت جمهوری اسلامی بسیاری از ضعف‌های ملت‌های مسلمان را می‌پوشاند و در واقع یک نقطه امید در دل آنها ایجاد می‌کند، اینها در مجموع، اصول هستند، چارچوب‌هایی هستند که در این صحنه مدنظر سردار سلیمانی بود برای این مسائلی که عرض کردم - این اصول و بنیادها - آموزش لازم، ساختار لازم و چارچوب‌های لازم اندیشیده شده و در طول زمان پیگیری شده و در نهایت هم به نتیجه رسیده

و توانسته همه این آرمان‌ها را به طور نسبی تحقق بخشد. البته ما در میانه راه هستیم ولی به طور نسبی همه این موارد شکلی از تحقق پیدا کرده؛ آمریکا ضعیف‌تر شده، اسرائیل بسیار ضعیف‌تر شده، دشمنان ضعیف‌تر شده‌اند و ملت‌ها به طور نسبی قدرتمند شده‌اند. افاق به نفع آنها در حال حرکت است و منافع ملی ایران در سیر تحولات پی‌درپی منطقه به نحو بارزی افزایش یافته و مجموعاً مسیر تحولات به سمتی رفته که امروز بعد از ۲۶ سال که از آغاز فعالیت‌های شهید سلیمانی در نیروی قدس می‌گذرد، می‌توانیم بگوییم یک موفقیت قابل توجهی در این عرصه به دست آمده و جهان ما امروز تا حد زیادی متفاوت است از جهان در زمانی که ماموریت سردار سلیمانی در نیروی قدس شروع شد.

■ شما در خلال صحبت‌های تان به تفاوت‌های فرهنگی جبهه مقاومت اشاره کردید؛ آیا اقدامات سردار سلیمانی در راهبری جبهه مقاومت را باید صرفاً اقدامات نظامی قلمداد کنیم یا ایشان از حیث فرهنگی هم دست به اقدامات و سازماندهی‌هایی زده‌اند؟

جبهه‌های که از آن صحبت می‌کنید یک جبهه نظامی نیست، یک جبهه امنیتی نیست؛ یک جبهه مدنی و تمدنی است، یعنی شاخص‌های فرهنگی دارد، شاخص‌های سیاسی دارد، شاخص‌های اقتصادی دارد، شاخص‌های نظامی - امنیتی دارد، شاخص‌های تکنولوژیک دارد و هر چیزی که به هر حال مدنیت و تمدن به آن احتیاج دارد و معرف آن است، جبهه مقاومت هم در همه این عرصه‌ها هست. شما نگاه کنید یک جریان فرهنگی راه افتاد به نام مدافعان حرم... مدافعان حرم، خود این واژه مدافعان و این جریان‌سازی دفاعی، آیا این یک عنصر فرهنگی است یا یک عنصر نظامی؟ حرم، حرم‌ها و لزوم حفظ حرم‌ها و لزوم صیانت حرم‌ها در واقع یک تفکر است در مقابل تفکری که می‌گوید حرم‌ها مظاهر شرک هستند و باید ویران شوند. آن هم یک عنصر فکری و فرهنگی است. کما اینکه می‌بینید در بعد اقتصادی هم جبهه مقاومت حرف‌های اساسی برای گفتن داشته. اینکه سوریه در این توفان‌ها و در این تحریم‌های سخت ایستاده، خب! یک اداره اقتصادی پشت این صحنه قرار دارد؛ اگر نه ملت سوریه از گرسنگی تلف می‌شد. همین‌طور در جاهای دیگر این مساله هست، اینکه شهید سلیمانی در عراق با فتوای آیت‌الله سیستانی شروع می‌کند. فتوا یک امر فرهنگی است و حرکت بر مبنای فتوا هم یک عمل فرهنگی است و بعداً صبغه نظامی و امنیتی به خود می‌گیرد، لذا جبهه مقاومت را یک جبهه نظامی و امنیتی دیدن خطاست. جبهه مقاومت یک جبهه تمدنی است و تمام عناصر تمدن را در متن خودش دارد.

■ یکی از بحث‌های داغ بعد از ماجرای حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به غزه، اقدامات انصارالله یمن است که اینچنین شجاعانه و دلیرانه پای کار آرمان فلسطین

بنیان کار شهید سلیمانی در جبهه مقاومت یک کار فکری فرهنگی بود. لزوم صیانت حرم‌ها در واقع یک تفکر است در مقابل تفکری که می‌گوید حرم‌ها مظاهر شرک هستند و باید ویران شوند. آن هم یک عنصر فکری و فرهنگی است. اینکه شهید سلیمانی در عراق با فتوای آیت‌الله سیستانی شروع می‌کند. فتوا یک امر فرهنگی است و حرکت بر مبنای فتوا هم یک عمل فرهنگی است و بعداً صبغه نظامی و امنیتی به خود می‌گیرد، لذا جبهه مقاومت را یک جبهه نظامی و امنیتی دیدن خطاست. جبهه مقاومت یک جبهه تمدنی است و تمام عناصر تمدن را در متن خودش دارد و سردار سلیمانی به خاطر شخصیت چندبعدی خود از پس مدیریت این فضای چندگانه برمی‌آید. به عبارتی اگر سردار سلیمانی صرفاً نگاه نظامی داشت به این موفقیت‌ها دست نمی‌یافت

و برادران فلسطینی آمدند؛ نیروهایی که سال‌ها در برابر رژیم سعودی مقاومت کردند، اکنون وارد ستیز با اسرائیل شده‌اند. سردار سلیمانی در ارتقای نیروهای یمنی به این جایگاهی که هستند، چه نقشی ایفا کرده‌اند؟

من یک جمله‌ای به طنز بگویم که سعودی‌ها در این صحنه مقداری روسفید شدند؛ از این جهت که قبل از اینکه این قدرت را مقاومت یمن در برابر آمریکا و اسرائیل نشان بدهد، خیلی‌ها سعودی‌ها را سرزنش می‌کردند که در مقابل یک گروه محدود شکست خورده و نتوانسته به‌رغم ۸ سال و نیم جنگ این جریان را عقب بزنند. الان با این صحنه‌ای که پیش آمده، سعودی می‌تواند بگوید من با نیرویی مقابله می‌کردم و موفق نشدم که این نیرو در مقابل جهان ایستاده و جهان فرمولی برای غلبه بر آن ندارد. اینجا حالا سعودی‌ها می‌توانند بگویند اینقدر ما را سرزنش نکنید؛ انصاراللهی که من نتوانستم عقب بزنم، امروز اسرائیل و آمریکا هم قادر به عقب زدن آن نیستند. این حقیقت است که تحولات منطقه ما تحولاتی است خارج از مدار قدرت‌ها. تحولاتی است در مدار اسلام، در مدار مسلمین. یمنی‌ها بخشی از جهان اسلام هستند که بیش از ۱۰۰۰ سال، نزدیک ۱۱۰۰ سال حکومت پایدار داشتند و در برابر تحولات بزرگ جهانی مقاومت کردند و سرزمین‌شان، ملت‌شان و حکومت‌شان را در ۱۱۰۰ سال حفظ کردند. اینها مدتی به دلیل بعضی سیاست‌ها و بعضی خطاها که در داخل یمن شکل گرفت به حاشیه رفتند. حکومت‌شان را بعد از ۱۱۰۰ سال در اواسط قرن گذشته از دست دادند. در جریان جنگ‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ اینها حکومت‌شان را از دست دادند. اینها با یک اندک اشارتی که این اشارت هم در داخل خودشان شکل گرفت، به حرکت درآمدند و توانستند در یک دوره کوتاه در حد فاصل سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ مثل برق در یک زمان ۶ ساله، یمن را در اختیار بگیرند. اینها مستعد بودند، توانمند بودند؛ از حیث روحی، روانی، ایدئولوژیک و در عین حال نیاز به کمک‌هایی هم داشتند. آموزش‌هایی هم نیاز داشتند. توجه به تجربه را احتیاج داشتند. از نظر سیاسی باید دولتی در دنیا آنها را به عنوان یک جریان مشروع یمنی به حساب می‌آورد و در فضای عمومی سیاسی - دیپلماتیک رسماً از آنها دفاع می‌کرد. اینها چیزهایی بود که در این حرکت یمنی‌ها محقق شد. یعنی جمهوری اسلامی از حق مردمی که مورد ستم واقع شده بودند، از حق مردمی که همسایه‌ای با تشکیلاتی بزرگ به جنگ آنها آمده بود، بر اساس وظیفه انسانی و بر اساس تعالیم اسلامی حمایت کرد. این حمایت اثر زیادی داشت. اگر چه در جبهه جنگ، ایران حضور نداشت؛ در طول این ۸،۵ سال و قبل از این، ایران هیچ حضور فیزیکی در یمن نداشت اما در ابعاد مشروع حمایت کرد. در حد فاصل تقویت و تبدیل یمنی‌ها از یک عنصر معترض به یک دولت مقاوم، ایران کمک‌های موثری به اینها انجام داد و طبیعتاً سردار سلیمانی هم در اینجا نقشی درجه یک ایفا کرد.